

# اوکراین پاره جگر اقتصاد روسیه است!

در اواسط روز ۲۴ اوت ۱۹۹۱، ایوان پلچ، رئیس پارلمان اوکراین به یک بحث روان فرسای معمول در پارلمانها پایان داد و بحث بعدی را که درباره مسئله‌های حیاتی استقلال اوکراین بود به نمایندگان پیشنهاد کرد: طرح این پیشنهاد نظم پارلمان را بهم ریخت و رئیس مجبور به دادن ۲۰ دقیقه تنفس شد.

نمایندگان ناسیونال دمکرات برای مشورت به طبقه سوم ساختمان پارلمان رفته و کمیونستها برای رایزنی به طبقه زیرین همان ساختمان که سالن یک سینما بود سرازیر شدند، کمیونستها که ۲۳۹ کرسی از ۴۵۰ کرسی پارلمان را در اختیار داشتند می‌بایستی به پیشنهاد رئیس پارلمان رأی می‌دادند. فضای سالن سینما را موجی از احساسات متفاوت فرا گرفته بود.

تنها دو روز از کودتا علیه رهبران مسکو می‌گذشت و بسیاری از نمایندگان کمیونست در اوکراین در این تردید بسر می‌بردند که پافشاری بر نظراتشان ممکن است آنها را به سرنوشت کمیونستها در

در یکی دو هفته اخیر بحرانی بر کشور تازه استقلال یافته اوکراین سایه افکنده است. این بحران از ادعای ناتارهای پراکنده در خاکت روسیه بر مالکیت شبه جزیره کریمه ناشی می‌شود. این ناتارها گروه گروه به اوکراین وشبه جزیره کریمه مهاجرت می‌کنند. مهاجرت آنان را می‌توان مقدمه یک تنش سیاسی و احیاناً نظامی در این جمهوری تازه استقلال یافته محسوب کرد.

اما مهاجرت و ادعاهای ناتارها فقط شمالی ظاهری از واقعیتی است که در بطن حوادث جاری و آینده اوکراین نهفته است.

گزینش و ترجمه مقاله زیر با این هدف انجام شده است که خواننده ایرانی با ماهیت واقعی که در تعدادی از جمهوریهای تازه استقلال یافته شوروی سابق جریان دارد آشنا شود و بداند فروپاشی شوروی به مفهوم پایان یافتن سلطه و دخالت روسها و کمیونستها در سرزمین‌های استقلال یافته نیست.

روسیه دچار سازد. از سوی دیگر نمایندگان کمیونست بیم آن داشتند ناسیونالیستهای اوکراینی که ماهها بود پارلمان را برای کسب استقلال زیر فشار گذاشته بودند موفق شوند، که همین طور هم شد و هلیرغم مخالفت رئیس پارلمان و کمیونستهای قدیمی، ناسیونالیستها با کسب ۳۹۲ رأی موافق و تنها ۴ رأی مخالف بر استقلال اوکراین صحنه گذاشتند. چهارماه بعد که مردم در یک رفراندوم به استقلال اوکراین رأی دادند پشتوانه پارلمان و ناسیونالیستها باز هم

مستحکم‌تر شد و در همین ایام ستونهای اتحاد جماهیر شوروی نیز فروریخت. در این روزها اوکراین سوار بر بالهای شکننده برنده استقلال، وضعیتی بس نامشخص و مملو از ناامیدی در بر خورده با پی آمدهای ناشی از ورود به جهانی نوین از یکسو، و پر از امید بخاطر تحصیل استقلال و زیستن در عدم وابستگی در سالهای آتی از سوی دیگر را می‌گذراند. گزارشهایی که در پایان سال ۱۹۹۱ منتشر می‌شد حاکی از آن بود که اوکراین در میان کشورهای جدا شده

تعیین شده عرضه کنند. تازه همه این کارها در زمان جنگ انجام شد. حالا که صلح برقرار است و دولت همانطور که در فوق اشارت رفت قصد دارد با پیروی از عقاید لیبرالیستی زمینه را برای تمام فعالیت‌های اقتصادی آزاد نماید؛ طبیعا عدم کارآئی چنین ابزارهایی بیش از دوران جنگ خواهد بود.

ش از زمان انقلاب تاکنون نه تنها قدمی در جهت بهبود وضعیت توزیع کالاهای صنعتی و محصولات کشاورزی برداشته نشده، بلکه به علل مختلف مراحل توزیع و بخش کالاهای درازتر و پیچیده‌تر شده است. در اقتصادهای سالم توزیع و بخش یک کالا سه مرحله را طی می‌کند: کارخانه (یا مزرعه) تولیدی - عمده‌فروشی - خرده‌فروشی.

در کشور ما یک محصول از این خط مستقیم عبور نمی‌کند، بلکه تجار و دلالان جنس را در کارخانه (یا مزرعه)، یعنی قبل از تولید می‌خرند و یا تولید آن را سفارش

علل بوجود آمدن آن را به طور علمی بررسی و مطالعه کرد و سپس تمهیدات فراوان فراهم ساخت تا بتوان ریشه‌های آن مشکل را از بین برد. چه بسا حل خیلی از مشکلات با منافع گروه یا قشری اجتماعی در تضاد باشد که در آن صورت احتیاج به عزم توانای دولتمردان و یا به اراده بس راسخ مدیران نظام دارد. اینکه کمیته‌ای تشکیل شود و کلمات زیبای شعارگونه‌ای رد و بدل گردد، مشکلی را حل نمی‌کند.

در دوران جنگ، حکومت آن زمان، تمام اختیارات را جهت مبارزه با گران‌فروشی از مجلس و قوه قضائیه گرفت. قانون تعزیرات را پیاده کرد. سفازها را بست و پلمپ کرد، گران‌فروشان را به زندان انداخت، تازیانه زد و به جرائم نقدی محکوم کرد. اما نتوانست کاری از پیش ببرد. کسبه اجناس را مخفی کردند. تولیدکنندگان از کیفیت کالاها کاستند تا بتوانند به قیمت‌های

۴. مشکلات گذشته و حال از این افراط و تفریطها سرچشمه می‌گیرد. متأسفانه مدل‌های فکری - چه مدل‌های چپ‌گرای دیروزی و چه الگوهای راست‌گرای امروزی - خارجی است.

اقتصاد نیمه توسعه یافته کشور ما با دهها ویژگی مختص خود یک اقتصاد رسیده، صنعتی اروپایی نیست که بتوان نظریه‌های محض اقتصاد دانان اروپایی و امریکایی را در آن پیاده کرد. از طرف دیگر، وضع خاص اقتصادی کشور ما نباید بهانه‌ای شود که تصور کنیم قوانین اقتصادی در اینجا حاکم نیستند و مکانیسم‌های بازار وظایف خود را انجام نمی‌دهند و هر کارمند و یا متولی هرچه دلش میل کرد به صورت دستورالعمل اجرایی تحریر کند و بدون اطلاع از قوانین و مکانیسم‌های اقتصادی چند روز بعد مجبور به تصحیح، تکمیل و اکثراً ترمیم دستورالعمل قبلی خود شود. برای حل هر مشکلی، باید نخست

از اتحاد شوروی بیشترین شانس را برای حفظ ثبات خود دارد. اوکراین با ۵۲ میلیون جمعیت امیدهای نیرومندی برای ایجاد رابطه با کشورهای اروپایی و نه متحدان سابق - مثلاً قزاقستان - داشت، از این گذشته میراثی بس عظیم از ثروت اتحاد جماهیر شوروی سابق در خاکش مستقر بود: در سال ۱۹۸۹ اوکراین ۳۴ درصد فولاد، ۴۶ درصد سنگ آهن، ۳۶ درصد تلوزیون و ۵۳ درصد شکر امپراتوری شوروی را تولید می‌کرد. اوکراین از نظر منابع طبیعی کشوری ثروتمند است و از لحاظ اجتماعی مردمی با طرز تفکر صنعتی دارد که چنانچه این استعداها در جهت رشد اقتصادی پیکار گرفته شود جهان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تولد یک کشور ثروتمند و مرفه خواهد بود.

نسل ناسیونالیست اوکراینی نه در گذشته و نه در حال حاضر هنوز باور ندارند که به این سرعت به استقلال رسیده باشند. هفتاد سال وابستگی طعم استقلال را از یادشان برده است. دیمترو

می‌دهند، و سپس یا احتکار می‌کنند تا گران شود و سود کلانی بدست آورند و یا با سود کمتر به دلال بعدی می‌فروشند و او باز به نوبه خود یا جنس را انبار می‌کند و یا به تاجر بعدی می‌فروشد و این فرآیند همینطور تکرار می‌شود تا اینکه خیلی خیلی گرانتر از قیمت فروش تولید کننده به دست مصرف کننده برسد.

همین وضع نیز در مورد کالاهای وارداتی وجود دارد. حتی در مواردی که یک کالا را چند نفر وارد می‌کنند، این جنس آنقدر دست به دست در بازار می‌چرخد تا به چند برابر قیمت به دست مصرف کننده نهائی برسد.

سلف‌خری، دلالی و دست به دست گرداندن اجناس - چه تولید داخلی و چه وارداتی - از ویژگیهای اقتصادهای توسعه نیافته است که در آن، بازاریها و دلالان، فارغ از دخالت دولت به علت ناتوانانیش، نقش خود را بازی می‌کنند و قوی‌تر از آنند که تسلیم دستورالعمل‌ها و مصوبه‌های دولتی شوند. □

# اقتصاد متزلزل، استقلال اوکراین را تهدید می‌کند

پاولچیکو، شاعری باگرایشهای سیاسی می‌گوید تا اواسط سال ۱۹۹۱ فکر می‌کرد شاید نوه‌اش در اوکراینی آزاد و مستقل زندگی کند و نه او یا فرزندش. لوکو لوکیاننکو، یک ناسیونالیست اوکراینی که به دلیل اعتقاد به استقلال کشورش ۲۹ سال از عمر خود را در اردوگاه‌های کار شوروی سابق گذرانده است با امید فراوان به آینده کشورش می‌گوید: «ما اینک به مسیر عادی زندگی خود بازگشته‌ایم، توسعه کشورمان نیز با مشکلات عادی خود روبرو است، ما با تورم مواجهیم ولی نه به میزان تورمی که در روسیه حاکم است، ما قوانین خصوصی سازی صنایع و اراضی را به تصویب رسانده‌ایم و در مقررات روابط بازرگانی خود تجدید نظر کرده‌ایم ولی از ۱۹۹۳ تمام کوشش‌هایمان به مسیری نادرست کشیده شده. لوکیاننکو که در حال حاضر سفیر اوکراین در کاناداست اعتقاد دارد که ممکن است شرایط سالهای ۱۹۱۷-۲۰ که نخستین جمهوری اوکراین استقلال خود را از دست داد و به زیر سلطه روسیه درآمد، بار دیگر تکرار شود.

## کجای کار اشتباه است؟

امروز جهان تجربه چهارسال تلاش برای انتقال از یک نظام خودکامه که براساس هدایت اقتصاد متمرکز بنا شده بود، به یک دموکراسی با اقتصاد متنوع را در اوکراین در پیش رو دارد، به گفته برژینسکی مشاور امنیتی پیشین کاخ سفید تجارب این سالها دو درس عمده بما داده است: نخست آنکه انتقال که به عقیده بسیاری از ناظران می‌بایست ظرف ۵ سال انجام می‌شد تحقق نیافت و بنظر می‌رسد نیاز به یک زمان ۱۵ تا ۲۰ ساله دارد و دوم آنکه «انتقال یک حرکت مستمر و متوالی نیست بلکه یک پیشرفت مرحله به مرحله است». برژینسکی این مراحل را چنین شرح می‌دهد:

**مرحله اول ۱ تا ۵ سال:** در این مرحله در بخش سیاسی باید اساس دموکراسی ریخته شود، مطبوعات آزاد شوند و حکومت تک حزبی از میان

برود، در بخش قوانین، کنترل و نظارت دولت بر امور قانونی و حقوقی حذف شود و در بخش اقتصاد به نظارت بر قیمتها، تمرکز اقتصادی و سوبسیدها پایان داده شود.

**مرحله دوم از ۳ تا ۱۰ سال:** جایگزین کردن قانون اساسی جدید، انجام انتخابات و ایجاد ائتلافهای دموکراتیک برای حکومت در بخش سیاسی، تعیین چارچوبهای داد و ستد و بازرگانی در بخش حقوقی و قانونگذاری و اصلاح سیستم بانکی و مشخص کردن حدود اختیارات واحدهای خصوصی شده متوسط و بزرگ در بخش اقتصاد.

**مرحله سوم از ۵ تا ۱۵ سال:** شکل گرفتن احزاب سیاسی با ثبات در حوزه‌های سیاسی، ایجاد قوه قضائیه مستقل و تبلیغ و تشویق فرهنگهای آزاد مربوط به این قوه در بخش حقوقی و قانونگذاری و بالاخره ایجاد خصوصی سازیها در سطحی وسیع و ترویج فرهنگ بخش خصوصی.

در طبقه‌بندی برژینسکی مرحله اول انتقال بسیار حائز اهمیت است زیرا که برای گذر از این مرحله اقداماتی گاه افسراطی و خشن را باید از جمله سیاستهای اجرایی بشمار آورد و تا گذر نکردن از آن، آغاز مراحل بعدی غیر عملی است.

کشورهائی که مرحله اول را کم و بیش با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند (نظیر لهستان، جمهوری چک و مجارستان) و اینک در آغاز مرحله جدید قرار گرفته‌اند همگی با خصوصیتی مشابه در گذر از مراحل انتقال روبرو بوده‌اند.

لخ والسلا و اسلاو هاوول و بوریس یلسنین خصوصیتی مشترک را در حمایت از اصلاحات اقتصادی از خود بروز داده‌اند، هر کدام از فرصتهای پیش آمده از حذف کنترل کمونیسم در جوامعشان برای فشار بر اعمال اصلاحات سریع بهره گرفته‌اند، هر سه از مردم خود خواسته‌اند که فشارها و دردهای اجتناب ناپذیر ناشی از انجام اصلاحات را به سود نسلهای آینده تحمل کنند. از این شباهتها که بگذریم

دیدگاهها و چندسو نگرینهای این کشورها چندان شباهتی با یکدیگر ندارد. و بیشتر با موقعیتهای جغرافیائی آنها همخوان است، چکها، لهستانها و مجارها دورنمای اتحاد با اروپای غربی را برای خود ترسیم کرده‌اند، کشورهای ساحل بالٹیک در اندیشه نزدیکی به کشورهای اسکاندیناوی هستند و روسها در رویای بازسازی یک روسیه بزرگ که ضلع عمده آنرا اوکراین تشکیل می‌دهد بسر می‌برند: کشوری که هنوز مرحله نخست گذر از مراحل انتقالی را آغاز نکرده است. اوکراین هنوز تابع همان قانون اساسی است که در دوران حکومت شورواها وضع شده و در چند سال گذشته اصلاحاتی نه چندان موثر و مفید در آن انجام شده است. تفکیک قوا میان قوه مقننه و مجریه به شکلی نامید کننده مهم است و بنابراین اجرای قوانین با مشکلاتی عدیده روبرو می‌شود، انتخابات پارلمانی که در ۱۹۹۰ انجام شده بود در مارس ۱۹۹۴ تجدید شد و رأی‌گیری برای انتخاب رئیس جمهوری قرار است در ماه ژوئن [ماه جاری مسیحی] انجام شود ولی احتمال عقب افتادن انتخابات ریاست جمهوری کم نیست. جرایم بشدت از سوی دولت کنترل می‌شوند مقامات دولتی که خود را «حزب قدرت» نام نهاده‌اند اکثر آکسانی هستند که در گذشته حزب کمونیست اوکراین را رهبری می‌کردند.

سیاستهای اقتصادی «حزب قدرت» منجر به تحصیل نتایجی از این دست بوده است: سیاستهای ابداعی اقتصادی از کارآئی سیاستهای سابق شوروی نیز کمتر شده است. بعد از استقلال تا حدودی نظارت دولت بر قیمتها کاهش پیدا کرد ولی در ۱۹۹۳ مجدداً این کنترلها برقرار شد. در حال حاضر کنترل دولت بر بیش از سه چهارم بازارهای غیرسیاه اعمال می‌شود و وسیله مبادله کوبین هائی است که پس از خروج اوکراین از حوزه روبیل چاپ شد.

بین نوامبر ۱۹۹۲، تاریخ خروج اوکراین از حوزه روبیل و نوامبر ۱۹۹۳ حجم پول در گردش از ۴۶۲ میلیارد کوبین به ۱۲/۵ تریلیون کوبین بالغ شده است که

نتیجه آن یک رکود اقتصادی همراه با تورمی وحشتناک است که نظیر آنرا تنها در کشورهای در حال جنگ می‌توان سراغ گرفت.

ممکن است گفته شود که گناه این همه ناسامانی به گردن لئوئید کراوچوک مرد نیرومند اوکراین است که در گذشته از نظریه پردازان حزب کمونیست شوروی بوده است. اما چنین نیست، او خود اعتراف می‌کند که از شرایط اقتصادی اوکراین پس از رسیدن به استقلال بشدت تکان خورده است و می‌گوید: «کسب استقلال بسیار آسانتر از ساختن یک کشور است». گرچه او کوششهای موثری برای بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی کرده ولی بدلیل نارسا بودن قوانین و گرفتار آمدن کشور در یز زخی بین کمونیسم سابق و افکار دموکراتیک کنونی تلاشهای او را بی‌اثر ساخته است، با اینحال عده‌ای او را متهم می‌کنند که به اندازه کافی اقتدار خود را برای بهبود وضع اقتصادی به کار نمی‌گیرد و در بسیاری موارد از مسئولیتهای خود شانه خالی می‌کند، اوکراینی‌ها درباره کراوچوک به شوخی می‌گویند: او آن چنان در نادیده گرفتن مسئولیتهایش مهارت دارد که می‌تواند بدون آنکه خیس شود در زیر باران قدم بزند.

چرا مسائل اوکراین برای سایر کشورهای جهان با اهمیت تلقی می‌شود، پاسخ به این سوال توانائیهای بالقوه‌ای است که در این کشور جمع آمده است: جمعیتی بالغ بر ۵۳ میلیون، سرزمینی وسیع بزرگتر از فرانسه و تقریباً هم سطح ترکیه، در اختیار داشتن سومین انبار تسلیحات هسته‌ای در جهان و دومین ارتش در اروپا و بالاخره برخوردار بودن از خاک کشاورزی سیاه که این کشور را قادر می‌سازد تولید سرانه گندمی به میزان ۱۰۳۳ کیلوگرم داشته باشد، این رقم در کشور آلمان ۴۴۵ کیلوگرم است.

اما حقیقت اینست که دلایل فوق آنچیزی نیست که نظر جهانیان را به اوکراین جلب کرده است بلکه اهمیتی است که این کشور از نظر جغرافیائی دارد و مسائلی است که در تار و پود روابطش با

# کارگران اوکرائینی بجای حقوق دیگ و ماهی تابه می گیرند

روسیه نهفته است. ایجاد یک روسیه بزرگ بدون اوکراین دست کم در سطح اروپا بی مفهوم است. برای آینده از روسها که رویای روسیه بزرگ را در سر می پروراند، کنترل آسیای میانه و قفقاز کافی نیست، برای حضور روسیه در اروپا به عنوان یک قدرت برتر داشتن اوکراین اجتناب ناپذیر است و امپراتوری روسیه بدون اوکراین به امپراتوری بیژانسی می ماند که پاره‌ای از آن هزاران فرسنگ دورتر از روم و در قسطنطنیه اقتدار امپراتوری را به دوباره تقسیم کرده بود.

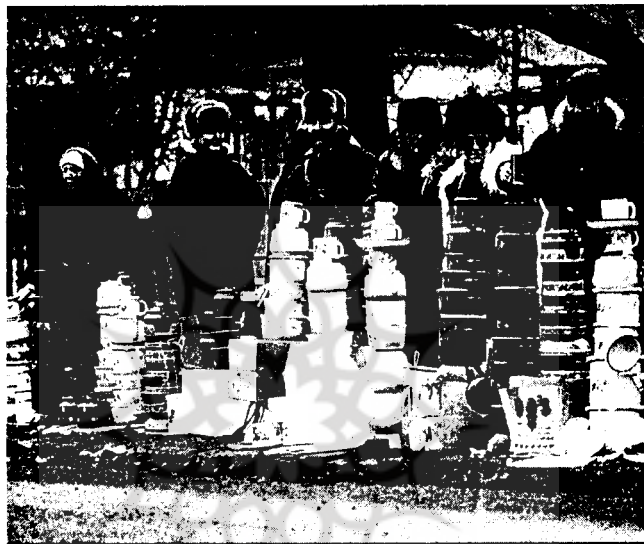
## رای به تمایل درونی!

موقبت اوکراین درکسب استقلال تنها یک آزمایش ساده برای روسها نیست، چنانچه اوکراین موفق شود در پرتو استقلال خود کشوری با ثبات بنا مردمانی مرفه و سعادتمند بوجود آورد مستقیماً مردم روسیه را که امروز به چنین فقر و بینوائی گرفتار آمده‌اند تحت تأثیر خود خواهد گرفت. آینده از هوشمندان روس که گرایشهای امپریالیستی دارند با چنین استدلالی موافق نیستند و می گویند که درباره اوکراین فعلاً نباید دست به هیچ کاری زد زیرا حکومت اوکراین خود درحال نابود کردن هرگونه امید به بهتر زیستن مردم در مقایسه با پیش از استقلال و تحت حکومت شوراهای است. بی دلیل نیست که اکثریت مردم شرق اوکراین که زبان مادریشان روسی است در انتخابات پارلمانی وسیعاً به نامزدهای کمونیست رای دادند و باعث شدند که حزب کمونیست نیرومندترین فرانسویون حزبی را در پارلمان اوکراین تشکیل دهد. آنها در حقیقت بیگانه‌نژاد را ندادند بلکه تمایل درونی خود را به اتحاد مجدد با روسیه که هنوز سطح زندگی در آن بالاتر از اوکراین است آشکار ساختند. مردی که از جانب مردم شرق اوکراین سخن می گوید و امیدوار است رئیس جمهوری آینده کشور شود لئونید کوچما است که در گذشته رئیس بزرگترین کارخانه تولید موشک در جهان مستقر در دنی پرتروفسک

DNIPROPETROVSK

بود و از اکتبر ۱۹۹۲ تا سپتامبر ۱۹۹۳ نخست وزیری اوکراین را به عهده داشت. او می گوید: تلاش برای ایجاد یک کشور براساس ایده‌های ملی شکست خورده است، من عمیقاً معتقدم که چنانچه تغییراتی در سیستم سیاسی کشور صورت نگیرد اصلاحات واقعی در اقتصاد کشور انجام نشود کشور با روزهای سخت‌تر از

جمهوری دیده نمی شود و اگر هم دیده شود پس از انتخاب با چنان مشکلاتی روبرو خواهد بود که جذابیت مقامش به تحمل رنجهایش نمی آزد. در دهکده‌ای به فاصله یکساعت رانندگی در غرب کیف مردم توضیح می دهند که پس از استقلال چه بر سرشان آمده است: تغییرات بسیاری صورت



کارگران یک کارخانه اوکراین که به جای حقوق، قابلمه گرفته‌اند در یک خیابان شهر کیف، انتظار مشتری را می کشند.

روزهایی که بر یوکسلوای سابق می گذرد روبرو خواهد بود. کوچما تلویحاً به مسائل شرق اوکراین و احتمال بروز افکار جدائی طلبانه در این قسمت از کشور اشاره دارد و انتظارات خود را از پرداخت بموقع دستمزدها، تأمین مایحتاج ارزان و موافقت با داشتن پرچم مستقل در شرق اوکراین برمی شمرد. گرچه هنوز سقوط کامل کشور محتمل نیست تنها راه مردم برای جلوگیری از این سقوط تصمیم قاطع آنها برای زیستن در استقلال و اینکه کشورشان چگونه باید اداره شود، است. در عمل نیل به این هدف بستگی کامل به انتخاب رئیس جمهوری دارد که بطور عاجل تورم از هم گسیخته حاکم بر کشور را مهار کند و هم پارلمان و هم مردم را متقاعد کند که رنجهای ناشی از مبارزه با تورم ارزش تحمل را دارد. متأسفانه چنین چهره‌ای در میان نامزدهای ریاست

سخت زیستن امروز سرتاسر اوکراین را فرا گرفته است، در دسامبر ۱۹۹۳ دستمزد متوسط در شرکتهای دولتی معادل ۷۹۲/۷۹۷ کوبین در ماه بوده است، در بهمن ماه هزینه فقط غذای یک نفر در یکماه به ۸۵۶/۴۹۲ کوبین بالغ می شده است. براساس گزارش پروفیسور سیمون جانسون پژوهشگر دانشگاه دوک امریکاکه تحقیق درباره رشد قیمتها در اوکراین دارد، از سال ۱۹۹۱ یعنی سال استقلال اوکراین تا مارس ۱۹۹۳ قیمت مواد غذایی چهار هزار و سیصد برابر شده است، همزمان با این تورم هولناک فقر و بینوائی بتدریج همه افراد جامعه را فرا می گیرد. در کیف خانمهای مسن که برای یافتن تکه‌ای نان زباله‌دانا را زیر و رو می کنند کم نیستند، کارخانجاتی که با کمبود نقدینگی روبرو هستند به کارگران خود دستمزد از محصولات کارخانه مثلاً ماهی تابه و دیگ می دهند که آنها نیز برای فروش این محصولات و مبادله آن با مواد غذایی ناامیدانه در خیابانها به راه می افتند. در بیمارستانها بیماران مجبورند غذا، تختخواب، دارو و فیلم پرتونگاری را با خود بیاورند در غیر اینصورت از معالجه و مداوا محروم می مانند. آمار رسمی در مورد اقتصاد اوکراین نشان می دهد که اوضاع اقتصادی کشور آنچنان وخیم است که گرسنگی مرحله فراگیرتر می شود. آنها می گویند که توانائی کارکردن دارند اکثراً دارای دو یا سه شغل هستند، مردم ترجیح می دهند برای بدست آوردن مواد غذایی به مبادله کالا با کالا اقدام کنند و پول را در مبادلات خود دخالت نمی دهند. ظریفی می گوید: ۵۲ میلیون اوکرائینی برای جان سالم بدر بردن از تورم ۵۲ میلیون استراتژی را بکار گرفته‌اند.

دولت که خود دچار فقدان یک استراتژی مشخص اقتصادی است بخوبی می داند همه این گرفتاریها ناشی از زیر و رو شدن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی پس از کسب استقلال است. در سال ۱۹۹۰، یکسال قبل از استقلال، اوکراین ۲۸۳ میلیارد روبل صادرات به سایر جمهوریهای شوروی سابق داشت

# ۵۲ میلیون استراتژی اقتصادی در اوکراین!

و در مقابل وارداتش از این جمهوریها ۳۹ میلیارد روبل بود که موازنه‌ای است دلخواه و مناسب برای برنامه ریزیهای آتی، اما مسئله اینجا بود که اکثر این اقلام صادراتی را کالاهای سنگین صنعتی تشکیل می‌داد، و در مقابل اوکراین سهمیه نفت و گاز مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کرد. پس از کسب استقلال و ظرف نه ماه اولیه پس از آن، اوکراین یک سوم از صادرات خود را از دست داد و بتدریج با کسری موازنه شدید پرداختها روبرو شد که نتیجه آن عاجز ماندن از پرداخت بهای نفت و گاز وارداتی از روسیه بود.

## نسخه کارشناسان بانک جهانی

یک تیم از کارشناسان بانک جهانی که برای بررسی شرایط تامین مالی پرداختهای نفت و گاز در سال ۱۹۹۳ به اوکراین رفته بود گزارش مفصلی از راههای رفع مشکلات مالی اوکراین ارائه داد، یکی از راههای ارائه شده وضع مالیات بر مصرف انرژی بمنظور کاهش مصرف آن بود (کارخانجات اوکراین برای هر واحد کالای تولیدی دوبرابر کارخانجات مشابه در غرب انرژی مصرف می‌کردند). این سیاست نه تنها هیچ دردی را دوا نکرد بلکه درخواست روسیه مبنی بر دریافت بهای نفت و گاز به قیمتهای بین‌المللی اوضاع را پیچیده‌تر ساخت. مقامات اوکراینی در اولین شوک ناشی از پرداخت بهای نفت و گاز با قیمتهای بین‌المللی کاملاً متوجه عمق مخاطره نشدند ولی یک گزارش وزارت دارائی اوکراین نشان داد که این کشور در مدتی اندک با یک کسری پرداختهای ۲/۵ میلیارد دلاری روبرو است.

بزودی کشور دچار شوک‌های پی در پی در حوزه بازرگانی خارجی شده که مستقیماً اثرات نامطلوبش بر اقتصاد داخلی بصورت چندین و چند برابر شدن قیمتها ظاهر گشت و در سال ۱۹۹۳ به بیش از ۳۰ برابر بالغ شد، چرا چنین شد؟ پاسخ را باید در بودجه اوکراین جستجو کرد: تا پایان سال ۱۹۹۰ بودجه اوکراین در موازنه‌اش افزایش نشان می‌داد، یکسال بعد یعنی آخرین سالی

که اوکراین از جمهوریهایی امپراتوری شوروی بحساب می‌آمد هزینه‌های کشور از ۳۱/۴ درصد به ۴۸/۳ درصد تولید ملی بالغ شد درحالیکه درآمدها رقم ۳۴/۸ درصد را نشان می‌داد و از همین جا اوکراین به جاده کاهش در پس کاهش موازنه پرداختهای خودگام نهاد. راه درست نجات از این مخمصه و

کند. در واحدهای تولیدی مالیات به ارزش تولید تعلق می‌گیرد نه به سود حاصل از فروش کالاها که گاه رقم آن به صد در صد سود حاصل از فروش کالا بالغ می‌شود، نتیجه این چنین سیاست میوب مالیاتی معلوم است: شرکتهای و افراد کلیه فعالیتهای سودآور خود را به فعالیت مخفی اقتصادی سوق می‌دهند،



یک زن کشاورز اوکراینی دو خوک را برای فروش به شهر آورده است. شاید بتواند آن‌ها را با یک جفت گوسفند معاوضه کند.

کاستن از کسری پرداختها می‌توانست اقدام به یک تجدید نظر در اقتصاد کشور خارج از نقشی که روسیه در آن دارد باشد که این تجدید نظر مرکز انجام نشد. در سال ۱۹۹۲ دولت تصمیم گرفت که هزینه‌ها را از سهم تولید ملی در ۴۵ درصد تثبیت کند ولی این رقم در سال ۱۹۹۳ به ۷۰ درصد بالغ شد و دولت نیز هیچ کوششی برای کاهش آن نکرد تا جایی که این رقم به ۷۳/۴ درصد رسید که هنوز هم متوقف نشده و انتظار می‌رود هزینه‌های دولت تا ۹۰ درصد از تولید ناخالص ملی را ببلعد. هیچ دولتی قادر نیست از پس هزینه‌های خود در این سطح نامعقول بدون متوسل شدن به اخذ مالیاتهای کمر شکن از مردم و یا تن دادن به تورم و یا هر دو برآید، دولت اوکراین هم چاره‌ای جز توسل به مالیاتها نداشت. شخصی که ۶ میلیون کوپن (۱۵۰ دلار) درآمد داشت مجبور بود ۹۰ درصد آنرا بابت مالیات بردرآمد به دولت پرداخت

جانی که مأموران اخذ مالیات به آنها دسترسی نداشته باشند که این دوران بیمار دولت را وامی‌دارد که باز هم مالیاتها را افزایش دهد و تاجانی پیش برود که نظام مالیاتی بکلی اعتبار و کارآئی خود را از دست بدهد. اوکراین امروز به این نقطه رسیده است. شکست در داشتن یک نظام مالیاتی سالم برای دولت راهی جز چاپ اسکناس باقی نگذاشته و دولت بی‌محابا اقدام به چاپ اسکناس کرده است.

بیدیهی است هرچه به حجم اسکناسهای چاپ شده اضافه شود از ارزش و اعتبار آن کاسته خواهد شد به عنوان مثال تنها در یک ماه دولت از بانک مرکزی این کشور شش برابر ماه گذشته استقراض کرده و رقم استقراض یک ماهه از ۲/۸ تریلیون کوپن به ۱۷ تریلیون بالغ شده است. یکی از خصوصیات کلاسیک تورم تصاعدی این است که حتی اگر کسری

بودجه کاهش پیدا کند تورم به روند فزاینده خود ادامه می‌دهد. اوکراین در سال ۱۹۹۳ موفق شد به میزان ۶ درصد از کسر بودجه خود بکاهد ولی به دلیل خصوصیتی که گفته شد این کاهش کوچکترین تأثیری در تورم نداشت، بنابراین مشاهده می‌کنیم که هر تلاشی برای کنترل تورم با شکست روبرو شده است.

## وزرائی که صندوق پستی بودند!

جان مینارد کینز اقتصاددان برجسته می‌گوید: دهیج عنصری در به فساد کشیدن بنیادهای یک جامعه چون به بیراهه بردن پول یک کشور عمل نمی‌کند، این عنصر همه نیروهای پنهان قوانین اقتصادی را در جهت ویرانگری به کار می‌گیرد. امروز این پدیده در مجموعه بافتهای اقتصادی و اجتماعی اوکراین ریشه دوانده است. هیچ دولتمدار اوکراینی حاضر نیست حتی در بخشی از این نابسامانی خود را مقصر بداند و همه تقصیرها را به گردن روسها و بنیادهایی که آنها طی ده‌ها سال پی ریخته‌اند می‌اندازند. آمریکائیها معتقدند که حتی افراطی‌ترین اقدامات برای دگرگون کردن وضعیت کنونی افراطگری نیست و طرفداران غرب می‌گویند هر افراطگری اوضاع را بدتر می‌کند و باید از طریق ایجاد اصلاحات تدریجی از بحران کنونی خارج شد و درغیر اینصورت بار دیگر زمینه برای تجدید حیات دوباره اتحاد شوروی فراهم شده است. گراوچوک رئیس جمهوری اوکراین می‌گوید ما هرگز یک کشور نبوده‌ایم، ما را نمی‌توان مثلاً با لهستان مقایسه کرد، لهستان گرچه از اعمار شوروی سابق بشمار می‌رفت ولی بهنگام رها شدن ازسلطه شوروی کشوری بود با مرزهای معین، دارای پول ملی، بانک، ارتش و حکومتی که از سوی جامعه جهانی شناخته شده بود درحالیکه ما بخشی از اتحاد شوروی بودیم و می‌بایستی از تکه پاره‌های باقیمانده از اوکراین سابق، کشوری مستقل بسازیم. تحت سلطه کمونیستها دولت تنها مجاز به اجرای دستورات و تصمیمات حزب کمونیست بود و هرگز

# غفلت ایران از بازار آسیای میانه

با توجه به نظام حاکم بر شوروی سابق، اقتصاد کشور شوراهای به نحوی سازمان داده شده بود که هیچ قومیت یا ملتی در آن به تنهایی نمی توانست حتی امکان یک خودکفایی نسبی داشته باشد. انواع ماشین آلات، تولیدات و حتی دانش فنی در جمهوری های مختلف پراکنده بود و مسکو سرخ اصلی را در دست داشت. تجزیه اتحاد شوروی، تاسیس جمهوری ها و استقلال سیاسی آنها نشان داد که این کشورهای جدید هرگونه کمکی را برای تکمیل بخشهای اقتصادی ناقص خود پذیرا هستند. در این میان ترکیه به نمایندگی از سوی امریکا و شرکتهای امریکایی در آسیای میانه حضوری فعال یافت و امروز پوشاک ترکیه، مواد خوراکی ترکیه، ماشین آلات بخصوص خودرو و حتی تاکسی ترکیه در شهرهای این کشورها بخش های تجارت، حمل و نقل و... را به خود اختصاص داده اند. در این میان اما کشور ما، گرچه صادقاته و با هدف کمک به استقلال این جمهوری ها با به میدان گذاشت، اما حضور اقتصادی ایران از حد شعار فراتر

رفت و سفارتخانه های ایران حتی حضور سیاسی قوی پیدا نکردند چه رسد به راهنمایی بازرگانان و تجار ایرانی. گفتگوی زیر حاصل تجربه ای است که یک بخش اقتصادی (کشاورزی) غیر دولتی طی یکی دو سال گذشته از تجارت و دادوستد با جمهوری های همجوار ایران داشته است.

در ایمن مصاحبه مهندس آیت الله زاده رئیس سازمان کشاورزی بنیاد مستضعفان و جانبازان به تشریح موقعیت فعلی جمهوری ها، امکان مبادلات تجاری با این کشورها و بررسی فرصت های ازدست رفته برای افزایش روابط اقتصادی با ۶۰ میلیون مسلمان همسایه پرداخته است.

\*\*\*

● گزارش: وضعیت صنعت و کشاورزی در کشورهای آسیای میانه چگونه است؟

- در نظام گذشته اتحاد جماهیر شوروی در صنعت و کشاورزی به عنوان دو زیربخش مهم و عمده روی نظامهای

بهره برداری منطقی طراحی و اجرا شده بود. در بخش صنعت مراحل پایانی اکثر صنایع جمهوری ها به روسیه ختم می شد و کارخانه ها در هر جمهوری، بالای ۵۰ درصد وابستگی به روسیه داشتند. در کشاورزی با توجه به پتانسیل آب، خاک، نیروهای انسانی و فرهنگ کار، تقسیم بندی هایی در جمهوری ها انجام گرفته بود مثلاً در جمهوری های آسیای میانه به لحاظ شرایط خاص آب و هوایی (در ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) کشاورزی آن عمدتاً بر کشت پنبه متکی بود. در صنایع مادر اعم از نظامی و غیره عمدتاً در جمهوری های روسیه، روسیه سفید و اوکراین سرمایه گذاری شده و مثلاً هوایم ای ایلوشین که در ازبکستان تولید می شود، وابستگی نام به واردات سه هزار قطعه اساسی از روسیه دارد. کارخانجات مختلف تولید ماشین آلات کشاورزی در برخی از جمهوری های آسیای میانه وجود دارد اما هر کارخانه بیش از ۵۰ درصد متکی به واردات قطعات از جمهوری های روسین است.

به این دلایل وضعیت اقتصادی کشورهای یاد شده (گرچه بنیه اقتصادی خوبی دارند) به دلیل از هم گسسته شدن حلقه های ارتباطی اقتصادی که ناشی از فروپاشی شوروی سابق است بسیار بد می باشد.

● گزارش: چرا بنیه اقتصادی این جمهوری ها خوب است؟

- این بستگی کامل به منابع تولید غنی آن ها چه در بخش کشاورزی و چه صنعت دارد. در بخش کشاورزی سرمایه گذاری های زیربنایی انجام پذیرفته و در قسمت منابع کانی آن ها نظیر معادن اورانیوم، مس، سرب، روی در قزاقستان و منابع طلا و سنگهای تزئینی در ازبکستان بزرگترین ذخایر نفت دنیا در ترکمنستان و سومین ذخایر نفت به لحاظ کمیت در آذربایجان سهم عمده ای را در بازارهای جهانی خواهد داشت و تمامی این موضوعات خود بیانگر بنیه اقتصادی قوی آن ها است. زیرا منابع کانی آن ها در دنیا تعیین کننده است.

از خود برای سیاستگزاری اختیاراتی نداشت و بدلیل اهمیتی که اوکراین برای اتحاد شوروی داشت کنترل و نظارت بر امور آن بسیار شدیدتر از سایر جمهوری های شوروی بود، گرچه در همان زمان جمهوری دموکراتیک اوکراین در سازمان ملل صاحب کرسی بود ولی وزیران کابینه در کیف چیزی جز یک صندوق پستی برای دریافت دستورات از مسکو نبودند. امروز نیز با آنکه دو سال از استقلال اوکراین می گذرد حکومت مرکزی یک ارگان محدود با دوازده هزار و چهارصد پرسنل برای اداره یک کشور ۵۲ میلیونی است. بوهدان کراچنکو مدیر انستیتو مدیریت عمومی می گوید: «حکومت اوکراین قادر به انجام وظایفی که برایش تعیین شده نیست و ظرفیت تصمیم گیری آن نیز بسیار محدود است». وزارت دارائی اوکراین پس از استقلال زیر نظر یک بوروکرات روس که به «کله گچ» شهرت دارد اداره می شود، یک وزیر کابینه از فعالیت سایر وزارتخانه ها بکلی بی اطلاع است. بخشنامه های دولتی درست تسویع نمی شود و کابینه از جلسات منظم برخوردار نیست و دولت

در فضائی مملو از ابهام به کار خود ادامه می دهد. رومن اشیک وزیر اقتصاد و مهره اصلی در اصلاحات اقتصادی کشور می گوید: «ما ساختاری از مدیران توانا که قادر به اعمال سیاستهای تعیین شده باشد نداریم، نتیجه آن شده که هرکس به شیوه های قدیمی کارها را اداره می کند که این بمعنی فرار از مسئولیت و نوآوری در مدیریت است.»

مشکل فراتر از آنست که تنها با ایجاد یک ماشین حکومت مرکزی بخشی از امور را به نحو دلخواه انجام داد. قوانین قدیمی توأم با قوانین نا کارآیی جدید آنچنان بر جامعه حاکمند که تقریباً انجام هرکاری غیر ممکن است، بوهدان کراچنکو مدیر انستیتو مدیریت اوکراین می گوید برای ساختن یک بالکون کوچک در مقابل آپارتمانش مجبور شده است از ریاست جمهوری یک سفارشنامه بگیرد. یک رستوران دار تنها می تواند غذاهائی محدود به تعدادی مشتری محدود عرضه کند، یک مستقاضی ساختن آپارتمان آنقدر مشکلات قانونی بر سر راهش هست که از تقاضایش صرف نظر می کند.

## سایه حزب کمونیست

اصلاح طلبان با اندک نگاهی به گذشته متوجه خواهند شد که چرا برنامه ها و تلاشهایشان موفق نیست. یک مشکل عمده بجای مانده از دورانهای پیش فقدان همکاری میان مقامات حکومتی است، مقامهای دولتی بجای همکاری با یکدیگر، همدیگر را متهم به نداشتن وجدان کار، عدم قابلیت پذیرش مسئولیت، فقدان کارآئی در انجام امور و... می کنند. اما ریشه های این روحیه در کجاست.

بوهدان هاوری لیشین رئیس پیشین یک دانشکده بازرگانی سوئیس که امروز از مشاوران کراوچوک بشمار می آید در ریشه یابی این پدیده دو دلیل ارائه می دهد، یکی دلیل تاریخی: اوکراین در طول قرن ها میان امپراتوری های لهستان و روسیه تقسیم شده بود بنابراین مردمان زیر سلطه یکی از این امپراتوریا و مردم زیر تسلط آن دیگری مسائل و حوادث زمان خود را بیک شکل نمی دیدند که این خود موجب می شد چیزی بنام روح همکاری در آنها مشاهده نشود، دلیل دوم فقدان شناخت مقامات از مسائل اطرافشان است، اکثر

مقامات اوکراین بلافاصله پس از فارغ التحصیلی به منصبی بالاگمارده می شدند که در برخوردشان با کمونیستهای قدیمی تعارضی آشکار که منجر به از میان رفتن روح همکاری می شد بچشم می خورد. اصلاح طلبان که پس از استقلال اوکراین موفق شدند مشاغل بالای مدیریتی را بخود اختصاص دهند هرگز از سایه حزب کمونیست که بر جامعه گسترده است در امان نبوده اند، کمونیستهای قدیمی همه جا هستند، همان روحیات بوروکراتیک خود را حفظ کرده اند و تعداد زیادی از کرسیهای پارلمان را نیز در اختیار دارند. کراوچوک رئیس جمهوری اوکراین که خود نیز از کمونیستهای قدیمی است می گوید تا سال ۱۹۸۸ که از حقایق و وقایع خوفناک سالهای ۱۹۳۰ بی اطلاع بود ایمانی جدی به کمونیسم داشت و با صداقت اضافه می کند که گرچه کمونیسم به سبک استالین رامحکوم می کند ولی همچنان به اصول کلی آن معتقد است و می گوید: «من می توان صبح از خواب برخاستم و همه باورهای قبلی خود را فراموش شده یافت.»

منبع: اکونومیست / ۱۳ مه ۱۹۹۲  
برگردان: سرویس ترجمه و گزارش،